

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی  
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد(ص) و علی آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی خَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا  
بَقِيتَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمُ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَيْنِ وَ  
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَتَقُوزَ  
قُوزًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ  
الْعَصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا»

از تعطیلی دیروز که به مناسبت فوت یکی از بستگان نزدیک در جهرم بود و لازم بود که  
شرکت کنیم در مراسم ایشان عذر می‌خواهم. حالا هم تقاضا می‌کنم یک صلوات و یک  
سوره مبارکه حمد را اهدا بفرمایید به روح آن مرحوم (صلوات و فاتحه)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ\* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ\* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ\*  
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ\* اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ\* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ  
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»

وارد تنبیه دوم طبق ترتیبی که در مصباح الاصول داده شده است می‌شویم. در تنبیه دوم  
تعرض به این مسئله هست که مقدس نائینی قدس سره فرموده است که وجوب موافقت  
قطعی در جایی است که حرمت مخالفت قطعی باشد. پس بنابراین در جایی که حرمت  
مخالفت قطعی نباشد در آن موارد وجوب موافقت قطعی هم نیست و بر این اساس  
ایشان در بحث شبهات غیر محصوره فرموده است که اجتناب از اطراف شبهات غیر  
محصوره لازم نیست. چون در آن جا حرمت مخالفت قطعی نیست؛ در اثر این که  
مخالفت قطعی امکان ندارد. مثلاً فرض کنید که اگر می‌داند در این حالا هزار کاس؛  
بنابراین که بگوییم هزار کاس غیرمحصور است؛ حالا، اگر بگوییم در این هزار کاس یک  
کاس منتجس است. خب در این جا حرمت مخالفت قطعی نیست چون مخالفت قطعی  
این جا امکان ندارد که ما همه‌ی این هزار کاس را بتوانیم مرتکب بشویم. خب حالا که  
حرمت مخالفت قطعی نیست لازم نیست از این هزار کاس از همه‌اش اجتناب بکنیم.  
بعضی‌های آن را مرتکب بشویم لا بأس به، وجوب موافقت قطعی هم نیست. ولو این که  
موافقت قطعی در این جا ممکن است که ما از این هزارتا کاس چشم ببوشیم، از یک  
کاس دیگری که اطراف این شبهه نیست استفاده بکنیم. ولی محقق نائینی فرموده نه،  
لازم نیست در این جا، می‌توانید بعض اطراف همین شبهه غیرمحصوره را استفاده بکنید  
چرا؟ چون این جا حرمت مخالفت قطعی نیست پس وجوب موافقت قطعی هم نیست و  
ارتکاب بعض اطراف لا بأس به، این فرمایشی است که محقق نائینی قدس سره فرموده،

حسب آن چه که در تقریراتشان هست و محقق خوئی هم به ایشان نسبت دادند.

محقق خوئی در این مطلب مناقشه دارند و می‌فرمایند که این فرمایش استاد ناتمام است و ملازمه‌ای بین این دو مطلب نیست. بین وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی؛ عموم و خصوص من وجه است. گاهی هر دو وجود دارند. هم وجوب موافقت قطعی است هم حرمت مخالفت قطعی هست. مثل موارد متعارف که علم دارد که احد الکأسینی که محل ابتلاء او هست؛ یکی از این دوتا متنجس شدند. خب این جا هم مخالفت قطعی حرام است؛ یعنی چون می‌تواند هر دو را استعمال کند، این حرام است. هم موافقت قطعی در این جا واجب است چون می‌تواند موافقت قطعی بکند به این که هیچ کدام را استفاده نکند. پس در این جا هر دو امر؛ موافقت قطعی و مخالفت قطعی؛ این‌ها تجتمعان در این موارد. یک مواردی داریم که حرمت مخالفت قطعی نیست ولی وجوب موافقت قطعی هست. مثل مثلاً صدائی که نمی‌شود بین آن دوتا را جمع کرد، خب در این جا حرمت مخالفت قطعی نمی‌آید چون قابل اجتماع نیست. ولی موافقت قطعی می‌شود کرد به این که هر دو ضد را در جاهایی که ثالث لهما باشد و امکان داشته باشد می‌شود هر دو را ...، مثلاً مثال می‌زنند به این که می‌داند سر ساعت هشت روز یک شنبه یا نذر کرده در این غرفه نباشد یا در این ...، یعنی در این غرفه نباشد یا در آن غرفه نباشد. خب، این جا مخالفت قطعی نمی‌شود کرد برای این که سر ساعت هشت که نمی‌شود که در هر دو غرفه‌ها بود. یا انسان در این غرفه هست یا در آن غرفه هست. «لعدم امکان المخالفة القطعیة» حرمت مخالفت قطعی این جا وجود ندارد. وجود ندارد اما موافقت قطعی که می‌شود کرد به این که در هیچ کدام از غرفه‌ها نرود. نه در این غرفه نه در آن غرفه، پس این جا تخلف کرد؛ حرمت مخالفت قطعی نیست ولی وجوب موافقت قطعی هست. آقای نائینی فرمود چی؟ فرمود هر جا حرمت مخالفت قطعی نباشد وجوب موافقت قطعی هم نیست. خب این جا الان دیدید که حرمت مخالفت قطعی نیست لعدم امکانش ولی وجوب موافقت قطعی هست. مواردی هم داریم که وجوب موافقت قطعی هست ولی حرمت مخالفت قطعی

س: برعکس.

ج: ببخشید. حرمت مخالفت قطعی هست ولی وجوب موافقت قطعی نیست.

س: حاج آقا ببخشید، توی این دوتا مغازه چه جور می‌تواند موافقت قطعی بکند؟ بالاخره یک دانه مغازه باید باشد دیگه.

ج: نباشد. حرام است. یا نذر کرده که در این غرفه نباشد یا نذر کرده در آن غرفه نباشد.

خب این جاهایی که خواندیم در تنبیه اول؛ می‌گفتیم چی؟ یک مواردی داریم که اصل عملی در یک طرف جاری می‌شود. یک مواردی داشتیم دیگه، اصل عملی در یک طرف جاری می‌شود. خب آن جاها چون اصل عملی در یک طرف جاری می‌شود پس ما مرخص داریم آن طرف را انجام بدهیم. بنابراین موافقت قطعی لازم نیست. ولی مخالفت قطعی حرام است. نمی‌توانیم مخالفت کنیم و هر دو را انجام بدهیم. پس بنابراین قد تجتمعان این دوتا حرمت، این وجوب و این حرمت؛ وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی؛ گاهی تفرقان؛ وجوب موافقت هست حرمت نیست، حرمت هست وجوب نیست. پس حق در مسئله این است و این فرمایش محقق نائینی تمام نیست. بعضی از تلامذه محقق خوئی در آراءنا فی الاصول؛ ایشان نصر المحقق النائینی، و فرموده است که حق با محقق

نائینی است. به این توضیح که فرموده است که این که اصول در اطراف علم اجمالی نمی‌تواند جاری بشود وجه آن چیست؟ وجه آن این است که ترخیص در مخالفت قطعی لازم می‌آید. یا علم به (حالا تعبیر ایشان، حالا ترخیص نیست) علم به مخالفت قطعی مانع است از جریان اصول، این است. خب هر جا که مخالفت قطعی نمی‌شود این مانع وجود ندارد. وقتی این مانع وجود نداشت پس بنابراین اصول جاری می‌شود و ما مرخص داریم برای انجام و این «ما فرع علیه» هم درست است که ایشان فرموده در شبهات غیرمحصوره اشکال ندارد بعضی اطراف را انجام بدهیم. چرا؟ چون در اطراف شبهات غیرمحصوره که مخالفت قطعی نمی‌شود کرد؛ یعنی شما هر چه هم انجام بدهی می‌دانی، یقین به مخالفت پیدا نمی‌کنی، مثلاً می‌داند فرض کنی یکی از ذبح‌هایی که مثلاً در استان قم شده علم اجمالی پیدا کرد این ذبح علی وجه شرعی نیست. خب این شبهه غیرمحصوره است دیگه، اطرافش که محصور نیست. حالا آیا این جا می‌تواند مخالفت بکند؟ یعنی تمام حیوانات ذبح شده در این استان را می‌تواند استفاده بکند تا یقین به مخالفت قطعی پیدا نکند. چنین چیزی ممکن نیست. پس بنابراین حالا که علم به مخالفت قطعی نمی‌تواند پیدا بکند تصرف در این‌هایی که برایش امکان دارد اشکال ندارد. پس بنابراین این فرمایش نائینی بر این اساس است که می‌خواهد بفرماید مانع از جریان اصول و مرخص در ارتکاب اطراف علم اجمالی، مانع عبارت است از چی؟ مانع عبارت است از علم به مخالفت قطعی، مانع این است، وقتی این مانع نبود خب چه اشکال دارد که اصل بیاید جاری بشود؟ اشکال دیگری وجود ندارد که، بنابراین آن که، این مانع که نبود اصل جاری می‌شود و مستنداً به این اصل ما می‌توانیم مرتکب بشویم. بنابراین حق با مرحوم محقق نائینی است. عبارت ایشان را هم عرض بکنم.

فرموده «افاد سیدنا الاستاد کذا و یمكن أن یقال: إن الحق آن یفصل بان نقول لو استلزم جریان الاصل العلم بالمخالفة القطعیة لا یجری الاصل کما لو عُلم بوجود الإتیان بأحد الضدین اللدین لهما ثالث فأنه لو ترک کلا الامرین یقطع بالمخالفة و لا یجوز ترک کلیهما» خب این جا درست است که در همه اطراف بخواهد اصل جاری بکند ترخیص در مخالفت قطعی لازم می‌آید یا علم به مخالفت قطعی لازم می‌آید؛ جایز نیست. «و اما لو علم بحرمة احد الضدین یجوز ارتکاب احد الطرفين لعدم العلم بالمخالفة فلا مانع عن جریان الاصل فان المانع عن الجریان العلم بالمخالفة القطعیة و المفروض عدم امكانها و ما افاده میرزا النائینی علی ما فی التقرير من أنه اذا لم تمکن المخالفة القطعیة لا تجب الموافقة کذلک صحیح و تأم فلو لم تمکن المخالفة القطعیة لکثرة الاطراف لا تكون الموافقة القطعیة لازمه، مثلاً لو علم بحرمة شرب ماءٍ واحدٍ فی اثناء الف آیه، لایمکن حصول القطع بالمخالفة القطعیة» در این جا «فلا مانع عن جریان الاصل فی بعض الاطراف و ایراد سیدنا الاستاذ علیه فی غیر محل فلاحظ واغتنم»

خب این هم فرمایش ایشان، عرض می‌کنم به این که همان طور که در بحث تنجیز علم اجمالی بحث شد در قبل از تعطیلات؛ توی تیر بود ظاهراً که این بحث‌ها را داشتیم؛ عرض کردیم به این که در مقابل تکلیف مولا ما باید چه بکنیم؟ حاکم در این باب عقل عملی ما است که شما نسبت به مولا چه وظیفه‌ای دارید. اگر در یک جایی من مخالفت قطعی با تکلیف مولا نمی‌توانم بکنم. عقل چه می‌گوید؟ می‌گوید وقتی مولا تکلیفی کرد، خواسته‌ای از تو داشت، حق مولویت مولا، احترام مولا اقتضاء می‌کند که تو با گفته او مخالفت نکنی به جوری که بدانی گفته او را زمین گذاشتی، مخالفت کردی، این را عقل عملی انسان درک می‌کند. از آن طرف اگر می‌توانی موافقت کنی یعنی به جوری که می‌توانی احرار امتثال امر او را بکنی؛ این را هم عقل عملی چه می‌گوید؟ می‌گوید که مولویت مولا،

احترام مولا، حق مولا این است که احراز کنی گفته‌اش را امتثال کردی، حالا اگر در اثر این که یک خصوصیتی در یک مورد است که حق اول بر تو نیست؛ آیا حق ثانی بر تو نیست؟ اگر حق اول نبود که مخالفت قطعیه؛ آیا حق ثانی که موافقت قطعیه باشد بر عهده تو نیست؟ یا این ربطی به آن ندارد این دوتا حق است، جدا است؟

س: امتثال روی عقل حاکم است... موافقت قطعیه را حاکم نیست. موافقت قطعیه اول الکلام است و در ما نحن فیه

ج: احراز الموافقه داریم می‌گوییم ها! می‌گوید باید تو احراز، حق مولویت مولا این است که

س: امتثال کنی، امتثال فرع بر چیست؟ فرع ترخیصات، فرع ترخیصات بعد از اوامر است. حضرت حق اوامری دارد، یک ترخیصاتی هم دارد. مانع از جریان ترخیصات چه بود؟ آن عدم امکان، علم به مخالفت بود. مانع که رفت ترخیصات شارع را ما أخذ می‌کنیم. «ان الله يحب أن يأخذ...»

ج: نه، نه، نه، خلط، نه، نه، نه، حالا خلط شده، حالا توضیح می‌دهم. این خلط شما این است که آن جا رُخصی دارد. ما این حرف را نمی‌زنیم الان، اگر بله، رخصت داشته باشد بله، عقل عملی کاسه داغ‌تر از آش نیست. نمی‌گوید اگر خودش گفت نمی‌خواهم

س: در ما نحن فیه ... اصل دارد دیگه

ج: حالا نه، حالا این جور نه، ایشان این طور فرموده؛ کار به اصل نداریم فعلاً. خود مسئله را حساب کنیم تا حالا ببینیم اگر اصل داشت آن وقت چه می‌شود.

آقای نائینی فرموده اگر مخالفت قطعیه حرام نبود موافقت قطعیه واجب نیست، این کبرای کلی را ایشان فرموده. فلذا آمده کجا از آن استفاده کرده؟ در شبهات غیر محصوره از آن استفاده فرموده، فرموده در شبهات غیر محصوره اجتناب از اطراف لازم نیست. این جا عرض می‌کنیم که وقتی یک تکلیفی مولا دارد عقل درک می‌کند اولاً نباید مخالف با این تکلیف بکنیم، مخالفت قطعیه با این تکلیف نباید بکنیم؛ حرف دومی که می‌زند این است که باید چه کار کنیم؟ احراز موافقت بکنیم. اگر عبد احراز موافقت نکرد، این بی‌احترامی به مولا کرده، از رسوم عبودیت و بندگی نسبت به مولا اعوجاج پیدا کرده. مثلاً نمی‌داند در این سفر نمازش قصر است یا تمام است، می‌گوید حالا ما یکی را می‌خوانیم و خواند، فقط مثلاً قصر خواند و اتفاقاً هم معلوم شد وظیفه‌ی واقعی‌اش قصر بوده ولی این احراز این که الان وظیفه را انجام داده نه، روز قیامت معلوم شد بله، وظیفه قصر بوده یا بعداً رفت تقلیداً و اجتهاداً مسأله را بررسی کرد دید که آره وظیفه قصر بوده. صحبت این است آن موقعی که در این مسافرت اقتصار بر قصر کرد و حال این که نمی‌دانست، آیا این حق مولویت مولا را مراعات کرده بود؟ یا این جا مولا حق دارد که یقه‌اش را بگیرد و عقابش کند، بگوید تو که می‌توانستی من یا قصر می‌خواهم یا تمام می‌خواهم، چرا فقط بر یکی‌اش اقتصار کردی؟ من لعلّ تمام می‌خواستم. این عقل عملی، این‌ها دیگر اموری نیست که ما برهان بر آن‌ها اقامه کنیم، این‌ها امور وجدانی است، عقل عملی وجدانی است. هر کسی به وجدان عقلی عملی خودش مراجعه کند می‌بیند در مقابل مولا چنین حقی برای مولا بر عهده‌ی او هست که احراز الامتثال کند «و الامتثال الواقعی بلا احراز منه لا یکفی» برای این جهت، برای این که معاقب نباشد،

عقابش نکنند. بله اگر اتيان کرد، امثال کرد واقعی بلا احراز تحقق پیدا کرد نمی‌تواند مولا او را مؤاخذه کند به این‌که تو مأموّبه را انجام ندادی، نه مأموّبه را انجام داده، چون همان صلاة قصر بود؛ اما مولا می‌تواند مؤاخذه کند او را که چرا به من بی‌احترامی کردی. و بر اساس همین در باب تجری می‌گوییم فاعل متجری مستحق عقاب است، اگر چه فعل متجّبه حرام نباشد. آبی را خیال می‌کرده خمر است علی‌رغم این‌که می‌دانسته به نظر خودش خمر است نوشید، معلوم شد آب است، ما نمی‌گوییم این آب خوردن حرام است، این فعل متجّبه، این را نمی‌گوییم حرام است، چون آب است، ادله‌ی شرعی که آب را حرام نکرده، پس موضوع حرمت این‌جا محقق نیست. و آب هم به‌خاطر خیال شارع به آن مفسده پیدا نمی‌کند، در عالم مفسده پیدا بکند، آب آب است و مصلحت هم دارد و مفسده هم ندارد. اما کل الکلامی که در این‌جا هست چی هست؟ این‌که تجری علی مولا، ظلم به مولا کرده، بی‌احترامی به او کرده، این‌که از او سر زده که، مولا می‌تواند عقابش کند؛ این حق برای مولا هست که او را عقاب بکند.

س: حاج آقا ببخشید این طریق بوده، عمل به مثلاً وجوب موافقت قطعیه طریق است برای رسیدن به واقع، درست است؟ می‌گوییم طریق است دیگر، این به آن طریق عمل نکرده، آمده یک طرفش را انجام داده از قضا آن یک طرف هم به واقع رسیده. خب از باب طریق که خداوند متعال امر به طریق کرده یا نه یک طریقی قرار داده که تو به واقع بررسی، یعنی اصلاً این طریق هم ....

ج: طریق قرار نداده خدای متعال ...

س: چرا دیگر وجوب موافقت قطعیه طریق....

ج: نه، خدا قرار نداده که ...

س: خب اصلاً بهتر ....

ج: خدا امر فرموده، عقل، نه خدا طریق....

س: .....

ج: هیچ، خدا فرموده نماز قصر بخوان، طریق قرار نداده که؛ حالا من هم....

س: ....

ج: ببینید مقام اطاعت و عصیان مقام حکم عقل است، شارع در این مقام حرفی نمی‌تواند بزند، بله می‌تواند موضوع برای آن درست کند؛ اما دیگر شارع در مقام اطاعت و عصیان ملاک نمی‌تواند بدهد، موضوع می‌تواند درست کند. این‌جا مولا فرموده صل صلاة القصر همین، این عقل من است که می‌گوید باید چه کار کنی؟ مخالف با این نکنی، باید امثال بکنی، احراز الامتثال هم داشته باشی....

س: خب حق مولویت مولا هم تمام شد، یعنی مولا آن واقع را از ما می‌خواست من حق مولویت را من دیگر انجام دادم، من آن واقعی که خدا می‌خواست را به آن رسیدم؛ حالا از آن طریقی که عقلم گفته بود نرسیدم، دیگر عقاب قبّحی ندارد دیگر، عقاب ....

ج: آیا این آدمی که این کار را کرد بی‌احترامی به مولا داشت یا نه؟ داشت یا نداشت؟ حق

مولا را اهتمام به آن ورزید یا نورزید؟ با این که احتمال می‌داد که الان مولا قصر نمی‌خواهد تمام می‌خواهد و او انجام نداد ....

س: باید ببیند مولا چی می‌خواهد ....

ج: بابا اگر می‌گویم همین‌جا دارم می‌گویم، همین‌جا دارم می‌گویم که مولا قصر خواسته در واقع ولی این خبر ندارد و احتمال می‌دهد مولا چی می‌خواهد؟ تمام می‌خواهد، نرفته فحش کند هیچی، می‌گوید حالا ما قصر را می‌خوانیم، دیگر بقیه‌اش حال نداریم جمع نکنیم بین این دوتا؛ این دارد احترام مولا را نگه می‌دارد؟ این حق مولا را دارد ادا می‌کند؟ بله نسبت به صلاة قصر بعداً که معلوم شد صلاة قصرش درست است، حتی ثوابش هم ممکن است به او بدهند، اما در کنار آن مولا می‌تواند معاقبتش کند، مؤاخذه‌اش کند، بگوید تو با این که احتمال می‌دادی من نماز تمام می‌خواهم، فحش هم نکرده بودی که قبح عقاب بلا بیان داشته باشی، هیچ مأمّن عقلی و شرعی نداشتی چه جوری جرأت کردی نماز تمام را نخواندی؟

س: پس هرکس کار حرام انجام بدهد به نظر شما باید دوتا عقاب بشود، یکی به خاطر فعلش یکی به خاطر تجری‌اش. این درست است الان؟

ج: نه، حالا این‌ها دیگر توی بحث تجری انجام شده، نه توی بحث تجری بله توی بحث تجری این‌ها انجام شده که این چه جوری می‌شود؟ تعدد عقاب این‌جا می‌آید یا نمی‌آید؟ خب آن‌ها ان شاء الله در بحث تجری که البته ما بحث تجری را کردیم ولی این‌ها مربوط به بحث تجری است.

حالا حرف ما این است که پس اگر در آن مقام کسی بگوید که وجوب موافقت، احراز الموافقة القطعية این لازم است، پس فرمایش آقای نائینی که می‌فرماید اگر یک جا مخالفت قطعی نشد موافقت قطعی لازم نیست، این‌جا موافقت قطعی لازم نیست این تمام نیست. اما این که صاحب کتاب آرائنا فی الاصول قدس سره تترّ المحقق النائینی، این در جایی ایشان مثال زدند، فرمایش ایشان در جایی است که اصل دارند جاری می‌کنند، می‌گویند چون مخالفت قطعی مانع از جریان اصل است، این تنها چیزی است که مانع از جریان است و چون این وجود ندارد پس اصل جاری می‌شود، پس عبد مستنداً به اصل می‌آید چه کار می‌کند؟ مستنداً به اصل می‌آید اطراف را انجام می‌دهد. بعد این را که قبول داریم! یعنی اگر عبد بیاید چه کار بکند؟ اگر عبد بیاید مستند به اصل و ترخیص خود مولا، مولا می‌گوید آقا این‌جا من اجازه می‌دهم اطراف را انجام بدهید، بعض اطراف را، مخالفت قطعی که نمی‌توانی بکنی، من هم اجازه دادم. ما اصلاً گفتیم حرمت معصیت معلق است، این که عقل می‌گوید قبیح است معصیت مولا، این معلق است به این که خود مولا نگوید عیب ندارد، حالا می‌تواند بگوید یا نمی‌تواند بگوید حرف آخری است، اما عقل انسان درک می‌کند که اگر خودش گفت دیگر بی‌احترامی به او نیست، چون کل الملائک ظلم به مولا است، بی‌احترامی به مولا است، هتک مولا هست؛ اگر خودش دارد می‌گوید نه من اجازه دادم، من راضی هستم، دیگر هتک او نیست، بی‌احترامی به او نیست. بنابراین آن‌چه که محقق خوئی اشکال می‌کند غیر از آن دفاعی است که محقق صاحب کتاب آرائنا فی الاصول می‌فرماید؛ آن‌چه که محقق خوئی می‌فرماید، می‌فرماید این ملازمه‌ی بین این دوتا این وجود ندارد که شما اگر بگویید مخالفت قطعی حرام نیست عقلاً، خب این حرمت‌ها هم که این‌جا می‌گوییم حرمت عقلی و وجوب عقلی است دیگر، شرعی که این‌ها نیست؛ این جور نیست که اگر مخالفت قطعی حرام نبود ولو در اثر این که

امکان ندارد مخالفت قطعی بگوید و جواب موافقت قطعی در آن جا نیست، نه این امر آخر و ممکن است بگوئیم به خاطر این باشد، موافقت هست، عقل ملزم می کند انسان را به این که درست است مخالفت نمی توانی بکنی ولی یک حق دیگری وجود دارد، آن حق دیگر این است که باید احرار کنی موافقت قطعی را پس ملازمه ای این طرف نیست. نصرتی که ایشان می فرماید این است که می فرماید وقتی مخالفت قطعی نبود پس مانعی از جریان اصول عملیه وجود ندارد بنابراین در این موارد اصول عملیه مرخصه جاری می شود، ما از طرف مولا ترخیص داریم و می توانیم انجام بدهیم.

س: این حرف حاکم بر حرف قبلی است که می فرماید احرار امتثال نیاز است. اولاً که مبنای احرار امتثال بیان پارسال فرمودید بیان آقای محقق اصفهانی است، چند بیان بود برای این مطلب. بیان آقای اصفهانی این بود کار را تمام می کرد، این مطلب را پرونده اش را بستید آمدید بیانات آقای نائینی را مطرح کردید، بیانات آقای نائینی اصلاً ربطی به آقای اصفهانی ندارد، آن مبنا را اگر قبول کنیم کار تمام است که احرار امتثال نیاز است، خود احرار امتثال و جواب موافقت قطعی را صددرصد می رساند، آن که بیان آقای اصفهانی بود که فرموده بود اگر خاطر شریفان باشد ....

ج: بیان آقای اصفهانی اشکالی ندارد ولی وقتی بپذیریم ...

س: نه حالا نه سلماً این را هم که بپذیریم خب واقعاً عقل یحکم به این؛ هر فرمایش صاحب آرائنا فی الاصول درست است، می گوید شما در ما نحن فیه می خواهی اجرای اصل بکنی تا بفهمی چه چیز را باید امتثال بکنی یا نه؟ بله؛ خب حالا که می خواهی اجرای اصل بکنی، اجرای اصل مانعی از آن داشتید غیر از علم به مخالفت قطعی؟ نه؛ خب علم به مخالفت قطعی که حاصل نمی شود پس اجرای اصل کن. پس آقای نائینی این حرفی که می زنی در مقام وجهی ندارد...

ج: وجه دارد.

س: .... اخذ به، تمسک به عام در شبهه مصداقیه دلیل و این اول الکلام است.

ج: وجهش همین است، همین داریم می گوئیم؛ الان به همین وجه تمسک فرموده، می گوید در اطراف شبهات غیر محصوره اشکال ندارد؛ نمی گوید چون اصول جاری می شود، می گوید چون مخالفت قطعی که لازم نبود، این خودش یک دلیل است ...

س: بر چی؟

ج: بر این که اشکال ندارد اطراف شبهات غیر محصوره را مرتکب بشوی ...

س: خب همین دیگر ...

ج: نه چون اصول جاری است، می گوید چون مخالفت قطعی لازم نیست این خودش دلیل ...

س: دلیل بر ...

ج: فرض کن، حالا فرض کن، آقا فرض کن اصلاً شارع برائت شرعی ندارد...

س: .....

ج: صبر کنید، خوب دقت بکنید، مخلوط نشود، فرض کنید مخالفت، اصلاً اصول شرعیه نداریم، برائت شرعیه اصلاً نداریم درست؟

س: .... این فرض مفروض است دیگر، چون فرض گرفته که چون مانع از اجرای ...

ج: چه کسی؟ صاحب ...

س: آقای نائینی؛ آقای نائینی می‌گوید چون آن‌چه که مانع است از اجرای اصل، اصلی که اجرای اصل مأمّن...

ج: بابا شاگرد، ما که شاگرد آقای نائینی نیستیم متأسفانه؛ شاگردش که آقای خوئی باشد دارد از آقای نائینی نقل می‌کند، می‌گوید ایشان فرموده است اگر مخالفت قطعیه نشد موافقت قطعیه لازم نیست فلذا علی ذلک این‌که ما در باب از شبهات غیر محصوره به همین دلیل می‌توانیم تمسک کنیم و بگوییم آقا اشکال ندارد ارتکاب اطراف شبهات غیر محصوره ولو این‌که شما بگویید اصلاً اصول شرعیه نداریم. اگر بگویید اصول شرعیه هم نداریم، بله اگر یک دانه چیز را شک کردی در این‌جا نمی‌توانی انجام بدهی چون مخالفت قطعیه‌اش حرام است، اما وقتی غیر محصور شد چون مخالفت قطعیه‌اش ممکن نیست این‌جا دیگر موافقت قطعیه لازم نیست....

س: حاج آقا اشکال دیگری ...

ج: بابا این حرف، ببینید می‌خواهم بگویم که آن‌چه که، می‌خواهم این دوتا حرف را نباید مخلوط کرد نسبت به همدیگر. آن این است که آیا بین این دوتا ملازمه هست یا نیست؟ آیا بین حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه ملازمه هست که هرجا این است آن هم باید باشد و هرجا آن هست این است؟ یا نه می‌شود تفکیک قائل شد؟ حرفی که زده می‌شود این است که این‌ها ملازمه ندارند، این دوتا حق جدای از هم.

پس بنابراین حق در مقام این است که چه بگوییم؟ بگوییم هرجا مخالفت قطعیه نیست در این‌جا... هرجا مخالفت قطعیه نیست تارّه اصلی از اصول جاری می‌شود، اصل مرخصه‌ای وجود دارد، اگر اصل مرخصی وجود داشت؛ این‌جا استناداً به اصل مرخص بله می‌توانید انجام بدهید. اما اگر اصل مرخصی وجود نداشت موافقت قطعیه واجب است، در آن موارد موافقت قطعیه لازم است، واجب است و این ملازمه قبول نیست که چون حرمت مخالفت قطعیه این‌جا وجود ندارد عقل نمی‌گوید موافقت قطعیه بکن؛ فلذا در اطراف شبهات غیر محصوره اگر ما دلیل دیگری پیدا نکردیم... چون در شبهات غیر محصوره ان‌شاءالله بحثش در بعض تنبیهات آتیه خواهد آمد، یک‌وقت ما در شبهات غیر محصوره می‌آیم می‌گوییم که راه‌های دیگری را می‌رویم می‌گوییم تکلیف در آن‌جا ضعف پیدا می‌کند، چون غیر محصوره تکلیف ضعف پیدا می‌کند چون بعضی از اطراف اصلاً از محل ابتلا خارج می‌شود و از این جهت تکلیف مشکل پیدا می‌کند، آن‌ها راه‌های دیگری است؛ اگر این‌ها را نگفتیم و گفتیم نه هیچ فرقی بین این نمی‌کند که بین دو کاسه بدانیم یکی‌اش نجس است یا بین صدهزار کاسه، تکلیف همان‌جوری که آن‌جا هست این‌جا هم هست، هیچ فرقی از این جهت نمی‌کند، فقط فرقی این است ما قدرت این‌جا برای مخالفت قطعیه نداریم، آن‌جا قدرت برای مخالفت قطعیه داریم. این‌جاها می‌گوییم که اگر اصلی جاری نشود از اصول شرعیه و آن حرف‌ها نباشد عقل می‌گوید از این صدهزارتا چشم پیوش،

موافقت قطعی کن، از این صدهزارتا چشم بیوش و برو سراغ ظرف دیگری استعمال بکن که اطراف این شبهه نباشد. بنابراین تفصیل این جور می‌گوییم، می‌گوییم که این که بگویند ملازمه‌ی بین این دوتا هست، ملازمه هست و عقل جایی می‌گوید که موافقت قطعی باید بکنیم که مخالفت قطعی امکان داشته باشد، اگر این جور می‌خواهید بفرمایید این را قبول نداریم و فرمایش آرائنا فی الاصول که مطلقاً در این جا فرموده خبر مانع که برطرف شد این درحقیقت خلط بین یک مورد و مدعی کلی است، مدعی کلی این است که بین این دوتا ملازمه هست یا ملازمه نیست؟ می‌گوییم ملازمه نیست، این‌ها دوتا حق جدای از هم هستند. بلکه وقتی که آن مخالفت قطعی، حرمت مخالفت قطعی نبود طبق موازین اگر جایی اصلی جاری می‌شود، مرخص شرعی‌ای دارید که او استناداً به آن مرخص شرعی می‌شود مرتکب شد، اگر هم نبود عقل این جا می‌گوید نه موافقت قطعی باید بکنی ولو مخالفت قطعی حرام نباشد عقل می‌گوید موافقت قطعی را این جا باید انجام بدهی.

خب هذا ما يتعلق بالتنبيه الثانی که ان شاء الله فردا وارد تنبيه ثالث می‌شویم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.